



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 17 Issue: 46
Spring 2026

Pages: 101-123

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2025.62737.2528

Received: 2024/08/02 Received in revised form: 2025/06/28 Accepted: 2025/07/21 Published: 2026/06/15

The Iraqi School of Historiography and Its Relationship to Iranian Historiography

Abbas Ghadimi Ghidari¹| Zahra Abbas Najm Al-ghzali²

Abstract

The Iraqi school of historiography is considered one of the most important traditions of Islamic historiography during the early Islamic centuries. It developed primarily in the two prominent cities of Basra and Kufa. Its methods, themes, and historiographical content distinguished it from the Medinan school, another major tradition of early Islamic historiography. The akhbari method, along with themes such as Ayyam al-Arab and Ansab al-Arab, both of which were deeply rooted in Arab tribal culture, constituted some of the defining features of the Iraqi historiographical tradition. In addition to the influence of the emerging Islamic culture, the methods of compilation, as well as the themes and content of historical writing, were shaped by the tribal structures of Basra and Kufa, the oral traditions inherited from the pre-Islamic period, and the cultural heritage of non-Muslim peoples. Abu Mikhnaf, Abu al-Hasan al-Mada'ini, Abu Ubayda Mu'ammara ibn al-Muthanna, and al-Haytham ibn 'Adi were among the most prominent representatives of the Iraqi school of historiography. This school was influenced by the methods and themes of pre-Islamic Iranian historiography while, in turn, exerting an influence on Iranian historiography during the Islamic period. This article examines the formation and development of the Iraqi school of historiography, with particular emphasis on its relationship with the Iranian historiographical tradition before Islam and with Iranian historiography during the early Islamic centuries.

Keywords: *Iraqi school of historiography; Islamic historiography; Iranian historiography; akhbari method; historical themes.*

1. Professor, Department of History, University of Tabriz, Iran

ghadimi@tabrizu.ac.ir

2. PhD Candidate in Post-Islamic Iranian History, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)
Zahraabbas419@gmail.com



lisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۷، شماره: ۴۶

بهار ۱۴۰۵

صفحات: ۱۰۱-۱۲۳

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2025.62737.2528

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

مکتب تاریخ‌نگاری عراق و نسبت آن با تاریخ‌نگاری ایرانی

عباس قدیمی قیداری^۱ | زهرا عباس نجم الغزالی^۲

چکیده

مکتب تاریخ‌نگاری عراق یکی از مهم‌ترین مکاتب تاریخ‌نگاری اسلام در قرون نخستین اسلامی به شمار می‌رود. این مکتب تاریخ‌نگاری در دو شهر معروف و مهم بصره و کوفه شکل گرفت. روش‌ها و مضامین و محتوای تاریخ‌نگاری مکتب عراق آن را با روش‌ها و محتوای مکتب تاریخ‌نگاری مدینه به‌عنوان یکی دیگر از مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی متمایز می‌کرد. روش اخباریان و موضوع و مضامین ایام‌العرب و انساب عربی که ریشه در فرهنگ قبیله‌ای داشت از ویژگی‌های مکتب تاریخ‌نگاری عراق بود. شیوه تدوین و محتوا و مضامین تاریخ‌نگاری علاوه بر فرهنگ جدید اسلامی، از ساخت قبیله‌ای بصره و کوفه و همین‌طور فرهنگ شفاهی برجای‌مانده از سنت‌های قبل از اسلام و میراث ملل غیرمسلمان ناشی می‌شد. ابومخنف، ابوالحسن مدائنی، ابوعبیده معمر بن مثنی و هیشم بن عدی از نمایندگان شاخص مکتب تاریخ‌نگاری عراق بودند. این مکتب از روش‌ها و مضامین تاریخ‌نگاری ایرانی هم تأثیر پذیرفت و از طرفی، از حیث مضامین در تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی نیز تأثیر گذاشت. این مقاله به بررسی شکل‌گیری مکتب تاریخ‌نگاری عراق و نسبت آن با سنت تاریخ‌نگاری ایران قبل از اسلام و تاریخ‌نگاری ایرانی در قرون نخستین اسلامی پرداخته‌است.

کلیدواژه‌ها: مکتب تاریخ‌نگاری عراق، تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری ایرانی، روش اخباری، موضوع تاریخ.

ghadimi@tabrizu.ac.ir

Zahraabbas419@gmail.com

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تبریز، ایران

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)



مقدمه

یکی از مهم‌ترین مظاهر مکتوب فرهنگ و تمدن اسلامی، تاریخ‌نگاری اسلامی است. تحقیق در تاریخ‌نگاری اسلامی از این‌رو اهمیت دارد که هم بخشی از جریان تفکر اسلامی را می‌شناساند و هم با مطالعه شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و زمینه‌ها و انگیزه‌ها می‌توان به درک و فهم دقیقی از تاریخ اسلام نائل آمد. تاریخ‌نگاری اسلامی از قرن دوم هجری آغاز شد، اگرچه آثاری که اخبار، ایام‌العرب و انساب نامیده می‌شدند قبل از تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی نیز به مفهوم خاص وجود داشتند. در روند تاریخی هنگامی که اعراب به ارتباط‌های سیاسی و فرهنگی با ملل دیگر رسیدند با برخی سنت‌های تاریخ‌نگاری چون تاریخ‌نگاری ایرانی آشنا شدند. تاریخ‌نگاری در اسلام در وهله نخست از قرآن و سنت و سیره نبوی به‌عنوان منشأ مهم و الهام‌بخش و سنن و فرهنگ قبیله‌ای اعراب تأثیر پذیرفت و در مراحل بعد تحت تأثیر سنت‌های تاریخ‌نگاری اقوام و ملت‌های دیگر قرار گرفت. میراث عربی یا سنن اعراب قبل از اسلام، سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، میراث یهودی و میراث مسیحی از جمله سنت‌های تاریخ‌نگاری ملل دیگر بودند که در تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر نهادند. تاریخ‌نگاری اسلامی در موضوع و شیوه تدوین اخبار و روش تاریخ‌نگاری به دو مکتب مهم تقسیم شد: مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و مکتب تاریخ‌نگاری عراق (بصره و کوفه). مدینه مرکز گرایش‌های حدیثی در تاریخ‌نگاری بود و مکتب عراق با گرایش‌های اخباری نماینده سنن قبیله‌ای در تاریخ‌نگاری اسلامی. مکتب تاریخ‌نگاری عراق به‌عنوان یکی از دو مکتب مهم و نخستین تاریخ‌نگاری اسلامی در بصره و کوفه شکل گرفت. این دو شهر در آغاز فتوح اسلامی به یکی از مهم‌ترین مرکز تجمع قبایل عرب با صبغه نظامی تبدیل شدند. از نظر حیات فرهنگی هم با توجه به حضور فرهنگ و سنت‌های ایرانی از دوره ساسانی، این دو شهر محل تلاقی فرهنگ جدید اسلامی و فرهنگ ایرانی و البته سنن قبیله‌ای هم بودند. ساخت قبیله‌ای بصره و کوفه منازعات قبیله‌ای را پدید آورد که یکی از پیامدهای آن توجه به ایام‌العرب و انساب بود که از زمینه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی و تاریخ‌نگاری عراق به شمار می‌رود. ساختار قبیله‌ای و نزاع‌های ناشی از آن سبب شد با اتکا به ایام‌العرب و انساب نگاشته‌های تاریخی در زمینه نسب و تبار قبایل که افتخار به شمار می‌رفت شکل

گیرد. با این زمینه به‌تدریج دید راویان و اخباریان گسترش یافت و مسائل فراتر از مسائل قبیله‌ای موردتوجه قرار گرفت. سؤال اصلی این تحقیق این است که مکتب تاریخ‌نگاری عراق چرا و چگونه و در چه زمینه‌ای شکل گرفت؟ ویژگی‌های اصلی این مکتب چیست؟ و اینکه مکتب تاریخ‌نگاری عراق چه نسبتی با تاریخ‌نگاری ایرانی پیدا نمود؟

از برخی کتاب‌ها و مقالات در زبان فارسی و عربی می‌توان به‌عنوان پیشینه تحقیق یاد کرد. از میان تحقیقات فارسی یا ترجمه‌شده به فارسی می‌توان به نمونه‌هایی چون کتاب علم تاریخ در تمدن اسلامی از صادق آیین‌وند، تاریخ‌نگاری در اسلام از سید صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام فرانتس روزنتال اشاره نمود. هرکدام از این تحقیقات تاریخ‌نگاری در اسلام و شعب و جنبه‌های مختلف آن را موردبررسی قرار داده‌اند. در زبان عربی کتاب‌های تحقیقی چون تاریخ‌الادب عمر فروخ، تاریخ التراث العربی فؤاد سزگین، تاریخ العربی و المؤرخون از شاکر مصطفی، بحث فی نشأ علم‌التاریخ عند العرب از عبدالعزیز الدوری، کتاب التاریخ و المؤرخون از عبدالرحمن حسین العزاوی به تاریخ‌نگاری در اسلام و عرب پرداخته و تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق را البته با گرایش‌های عربی موردبررسی و توجه قرار داده‌اند. مقالاتی هم در زبان فارسی یا ترجمه‌شده به فارسی در قلمرو موضوع این تحقیق به رشتهٔ تحریر درآمده‌است که از نمونه آن‌ها می‌توان به برخی مقالات کتاب دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی به کوشش حسن حضرتی در رابطه با مکتب تاریخ‌نگاری عراق و تاریخ‌نگاری اسلامی، مقاله «مورخان ایران در عهد اسلامی» از عباس زریاب خویی در کتاب بزم‌آورد، مقاله «جایگاه طبری در تاریخ‌نگاری اسلامی» از ناصر تکمیل همایون در یادنامه طبری و مقاله «مکتب تاریخ‌نگاری طبری» از صادق آیین‌وند در مجلهٔ کیهان/اندیشه نام برد. تفاوت عمدهٔ این مقاله با تحقیقات فوق در این است که این مقاله مستقلاً مکتب تاریخ‌نگاری عراق و نسبت آن با تاریخ‌نگاری ایرانی را موردبررسی قرار داده‌است.

شکل‌گیری مکتب تاریخ‌نگاری عراق

ظهور تاریخ‌نگاری اسلامی به‌عنوان شاخه‌ای از فرهنگ مکتوب اسلامی با ظهور دین اسلام و گسترش آن در پیوند است. با اینکه تاریخ‌نگاری در قرون نخستین در طبقه‌بندی

علوم جایگاه معتبری به دست نیاورد اما یک شاخه قدرتمندی از فرهنگ مکتوب اسلامی به شمار می‌رفت. این‌ندیم در فهرستی که به دست داده‌است نشان می‌دهد چه حجم عظیمی از فراورده‌های فرهنگی و علمی مسلمانان به تاریخ‌نگاری اختصاص داشته‌است (این‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۰-۲۵۷). قبل از اینکه به شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق پرداخته شود لازم است به عوامل پیدایش و توجه به علم تاریخ در نزد مسلمانان اشاره‌ای گردد. توجه به علم تاریخ در نزد مسلمانان را می‌توان زمینه‌ای برای شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی هم به شمار آورد. برخی محققان وجود کتیبه‌ها، نقاشی‌ها و اخبار شفاهی، داستان‌ها و ایام‌العرب‌ها که عناصر اصلی تاریخی عهد جاهلیت اعراب بودند، تاریخیت اسلام، رغبت و شوق علمی و خالصانه مورخان و اخباریان نخستین به پیگیری حوادث تاریخ، اهمیت دینی تاریخ و توجه قرآن کریم به قصص و تاریخ تمدن‌های گذشته، ضرورت تدوین سیره و سنت پیامبر برای تکمیل قوانین اسلامی در سیر امت، نیازهای فکری و روزمره و عواملی دیگر مانند تأسیس تقویم هجری، اهمیت انساب، تشویق خلفا، حرکت نهضت شعوبی و پیدایش کاغذ را از عوامل پیدایش علم تاریخ در نزد مسلمانان دانسته‌اند (شاکر مصطفی، ۱۹۸۳: ۷۳-۵۷؛ الدوری، ۱۳۸۷: ۴۳۶-۴۳۷؛ آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۲۰).

نقش ایام‌العرب و انساب به‌عنوان سنت‌های تاریخی در عربستان قبل از اسلام در پیدایش علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی بین محققان محل اختلاف نظر است. برخی محققان چون عبدالعزیز الدوری این سنت‌ها و فعالیت‌ها نظیر قصه‌های ایام و انساب را واجد مفهوم تاریخ‌نگاری نمی‌دانند (الدوری، ۱۳۹۴: ۶۹). در مقابل، برخی محققان عناصر سنت تاریخی اعراب قبل از اسلام را به‌عنوان نمونه‌هایی از سنت تاریخ‌نگاری مکتوب تأیید می‌کنند (گیب، ۱۳۹۴: ۱۵؛ سجادی، ۱۴۰۰: ۴۴، ۴۷-۴۹). ایام و انساب عرب را می‌توان آغاز نوعی روش روایی در تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار آورد که در مکتب تاریخ‌نگاری عراق و مخصوصاً در روایات فتوح تأثیر بسیار زیادی بر جای نهاد و به‌صورت یکی از شاخه‌های زیربنایی تاریخ حفظ گردید (شاکر مصطفی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). ایام عرب به داستان و روایت قبیله‌ای تفاخرآمیز قبایل عرب گفته می‌شد که در ادبیات منظوم عرب بازتاب می‌یافت و

جایگاه خاص در فرهنگ عمومی اعراب داشت. قبیله پیروز در این نزاع‌های قبیله‌ای، با افتخار، آن را به اشکال گوناگون روایت می‌کردند. گویا این‌گونه روایت‌ها از اقوام سامی به میان اعراب نفوذ کرده بود. روش و سنت ضبط واقعه‌ای خاص مبتنی بر روایات مختلف و با خصلت‌های روایی ایام عرب گفته می‌شود که از سنت اقوام سامی به عصر اسلامی و تاریخ‌نگاری اسلامی راه یافته‌است. در صدر اسلام برخی غزوات و سرایا و جنگ‌های داخلی و فتوح همچون قادسیه، صفین و یرموک را ایام‌العرب هم خوانده‌اند و بر همین اساس برخی محققان همه جنگ‌های اعراب پیش از اسلام و بعد از اسلام را ایام‌العرب خوانده و آن‌ها را به دو دسته ایام‌العرب فی الجاهلیه و ایام‌العرب فی الاسلام تقسیم کرده‌اند. (سجادی، ۱۴۰۰: ۴۵). برخی محققان جوهر داستان‌های ایام‌العرب بیش از آنکه مربوط به تاریخ باشد به حوزه ادبیات مربوط دانسته‌اند اما معتقدند با وجود خالی بودن آن از عنصر زمان، از آنجاکه به ثبت رویدادهای عمده می‌پرداخت دارای عناصر تاریخی نیز بود. به‌هرحال ایام‌العرب به‌عنوان یک سنت تاریخی قبل از اسلام نقش مهمی در تاریخ‌نگاری اسلامی ایفا نمود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۳۳؛ سجادی، ۱۴۰۰: ۴۶). سجادی علاوه بر ایام‌العرب و انساب، اسناد برجای‌مانده از دولت‌های حیره و یمن که توسط نویسندگان کهن ثبت و نقل شده‌است را نیز در پیدایش تاریخ‌نگاری اسلامی مؤثر می‌داند. او همچنین اخبار ایام انساب عرب را آغاز پیدایش نوعی روش روایی در تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق دانسته‌است (سجادی، ۱۴۰۰: ۴۴-۴۵). عبدالعزیز دوری اخبار اولیه یمن را بیشتر افسانه و ساخته راویان فاقد ارزش تاریخی دانسته‌است (الدوری، ۱۹۸۳: ۱۶). هرچند همین محقق عرب، اسناد و آرشیوهای شاهان حیره و یمن و اسناد و انسابی که بعضی از خانواده‌های یمنی ثبت کرده‌اند را معتبر و جزو استثنائات به شمار می‌آورد (الدوری، ۱۳۹۴: ۷۰). روزنتال هم عقیده دارد که اطلاعات قابل‌توجهی از پادشاهان جنوب عربستان وجود دارد که از طریق منابع مسیحی که ریشه سریانی و بیزانسی دارد به مسلمانان رسیده‌است (روزنتال، ۱۳۶۶: ۳۵).

تاریخ‌نگاری اسلامی از زمان ظهور با دو شاخه اصلی شناخته می‌شود مکتب تاریخ‌نگاری حجاز یا مدینه (الدوری، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۷۸) و مکتب تاریخ‌نگاری عراق. هرکدام از این مکاتب تاریخ‌نگاری با ویژگی‌های خود در یک زمینه سیاسی و فرهنگی خاصی شکل گرفتند. بصره و کوفه، هر دو از شهرهایی بودند که اعراب مسلمان برای پشتیبانی و حفاظت

از فتوح شرق تأسیس کرده بودند. درواقع این دو شهر در دوره خلافت خلیفه دوم به‌عنوان دو شهر یا پادگان نظامی بنیاد نهاده شد و به‌زودی به مهم‌ترین نقاط تجمع قوای جنگی مسلمانان برای لشکرکشی به سرزمین‌های شرقی بدل گردید (بلعمی، ۱۳۷۳: ۴۵۳-۴۵۴، ۴۷۰-۴۷۱؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۳). ساختار جمعیتی این دو شهر از اعراب جنوبی و شمالی و موالی غیرعرب شکل می‌گرفت که در عین اینکه فرهنگ جدید اسلامی را پذیرفته بودند، به گذشته و انتساب قبیله‌ای خود افتخار می‌کردند. در چنین زمینه‌ای یک نوع تاریخ‌نگاری مبتنی بر ایام، اخبار و انساب عرب در عراق شکل گرفت که متفاوت از سنت تاریخ‌نگاری مدینه یا حجاز بود (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۶۳). در عراق صدر اسلام و در دو شهر کوفه و بصره فرهنگ جدید اسلامی در کنار خود فرهنگ ایرانی را هم داشت. اعراب تلاش می‌کردند برتری خود را به دیگران نشان دهند درحالی‌که افکار بدوی داشتند که آن هم به‌صورت شفاهی بود. آنان عظمت خود را در فتوح و جنگ‌ها و همچنین تعصبات سیاسی- قبیله‌ای به رخ می‌کشیدند تا تسلط خود را به دیگران نشان دهند. این امر باعث شد ملی‌گرایی (شعوبیه) میان ملت مغلوب به‌خصوص ایرانیان ساکن در عراق رشد یابد، در مقابل امویان تشویق می‌کردند که عربان به انساب و اخبار بیش‌ازحد توجه داشته باشند (زین‌العابدین، ۱۳۸۸: ۱۲۵). در مقابل تحقیری که اعراب نسبت به غیرمسلمانان عرب مخصوصاً موالی ایرانی داشتند شعوبی‌گری شکل گرفت که در مقابل اعراب، نسبت‌های تاریخی و ادبی و علمی ایرانیان را برجسته می‌کرد (همائی، ۱۳۶۳: ۳۳). تبدیل کوفه به مرکز خلافت در عصر امام علی(ع) و پس از آن تبدیل بصره به مرکز حکومت قلمرو شرقی خلافت بر اهمیت سیاسی آن‌ها افزود. این دو شهر طی قرون اول و دوم هجری ویژگی‌هایی یافتند که از عوامل مهم ظهور مکتب تاریخ‌نگاری عراق به شمار می‌رود؛ از آن میان باید به این عوامل اشاره کرد: بصره و کوفه محل تجمع گروه‌های جهادی بود که برای جهاد در شرق در این دو شهر تجمع می‌کردند این گروه‌ها هرکدام متعلق به قبایل عرب بودند این دو شهر را به مراکز قبیله‌ای تبدیل نمودند، عراق که پیش از اسلام جزء قلمرو دولت ساسانی و ایالتی ایرانی به شمار می‌رفت، در دوره اسلامی نیز بسیاری از خصوصیات ایرانی خود را حفظ کرد. حتی دو پادگان‌شهر نوین بصره و کوفه هم از اواسط قرن اول هجری ازجمله مراکز مهم ایرانیان نومسلمان یا موالی بود که در دوره‌هایی اهمیت و نفوذ

بسیار داشتند، به‌طوری‌که در دوره قیام مختار بیست‌هزار تن ایرانی در لشکر مختار حضور داشتند و در لشکر مختار جز زبان فارسی، زبان دیگری به گوش نمی‌خورد (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۳۵۷، ۳۷۸). منازعات قبیله‌ای و قومی و تحقیر موالی و ایرانیان، سبب واکنش ایرانیان مسلمان گردید. تا با تمسک به سنت‌های گذشته و میراث کهن خود، این فرهنگ و آثار مکتوب آن را به عربی نقل کنند و درواقع به برتری‌جویی اعراب به این شکل پاسخ دهند (همائی، ۱۳۶۳: ۳۳) و از این‌رو شعوبی‌گری یا عکس‌العمل ایرانیان در برابر برتری‌جویی عرب در ظهور و نیز در تشکیل تاریخ‌نگاری اسلامی خاصه مکتب عراق مؤثر افتاد (سجادی، ۱۴۰۰: ۷۹). به این معنی مسلمانان و اعراب را به ایام و انساب عرب و همین‌طور تواریخ ملل دیگر توجه داد (همائی، ۱۳۶۳: ۱۴۱). نظر به اهمیتی که ایام‌العرب داشت ادیبان و مورخانی که جزو مهم‌ترین مورخان مکتب عراق به شمار می‌روند، چون ابوالحسن مدائنی، هشام کلبی و ابوعبیده معمر بن مثنی به نگارش آثار دربارۀ ایام‌العرب پرداختند. ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (۱۳۵-۲۲۵ق) متولد بصره و مشهورترین نماینده اخباریان و چهره برجسته مکتب تاریخ‌نگاری عراق حدود ۲۴۰ کتاب را تألیف نمود (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۷۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۸۳۱-۸۳۶). مدائنی کوششی عظیم برای گردآوری و تنظیم و نگارش اخبار تاریخی کرد. اخبار عرب، فتوح، تاریخ خلفا و اشراف، جنگ‌ها، حوادث و اخبار شعراء، انساب، طبقات قضات، نوادر، مفاخر، تاریخ بعضی شهرها و تک‌نگاری‌های ارزشمندش به او چهره‌های دیگر از جمله موضوعاتی برجسته در مکتب تاریخ‌نگاری عراق داده‌است (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۸۳۱-۸۳۶). مدائنی در روش تاریخ‌نگاری شیوه محدثان را در پیش گرفت و با نقد روایات و اثبات اسناد نظم‌بخشی و تدوین متوازن و منسجم اطلاعات تاریخی عصر خود کمکی فراوان به پیشرفت علمی تاریخ نمود و اطلاعات منسجم و اسلوب مقبولی در پیش روی آیندگان قرار داد (شاکر مصطفی، ۱۹۸۳: ۱۸۵-۱۸۹؛ آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۷۷-۴۷۹). هشام بن محمد بن سائب کلبی دیگر مورخ بزرگ مکتب تاریخ‌نگاری عراق است که کتاب‌های فراوانی در ایام و اخبار و انساب عرب و ملوک یمن و جغرافیای بلاد به رشته تحریر درآورد. او از مورخانی بود که از کتیبه‌ها و نوشته‌های کنیسه‌ها و دیرهای حیره برای اطلاع از تاریخ لخمیان استفاده کرده‌است. تألیفات او را بیش از ۱۴۲ کتاب ذکر کرده‌اند (شاکر مصطفی، ۱۹۸۳: ۱۹۱-۱۹۳؛ گیب، ۱۳۹۴: ۱۷؛ آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۸۳-۴۸۷).

تک‌نگاری‌های هشام مخصوصاً جایی که اطلاعات تاریخی را در مورد شهر و سلسله الحیره از منابع مکتوب گردآوری کرده براساس آرشیوهای مذهبی الحیره و منابع فارسی که برای او ترجمه شده بود، تألیف شده‌است از این رو گام بزرگی به‌سوی تاریخ‌نگاری علمی برداشته و با اینکه کارش تنها اقتباس بوده، صداقت و وثاقت عمومی آن را محققان جدید تأیید کرده‌اند. گفته شده که هشام در آثار دیگرش نیز از همان روش پیروی و از کتیبه‌ها و منابع مکتوب موجود استفاده کرده‌است (گیب، ۱۳۹۴: ۱۷). ابوعبیده معمر بن مثنی از دیگر مورخان معروف مکتب تاریخ‌نگاری عراق از کسانی بود که با گردآوری اطلاعاتی از روایان بدوی بصره توانست روایات قبیله‌ای و محلی و خانوادگی اعراب شمال را گرد آورد. ابوعبیده گرایش‌های شعوبی داشت و بیش از صد کتاب درباره فتوح و مآثر عرب و ایام قبایل و ایرانی‌ها (فارس) نوشت (همانی، ۱۳۶۳: ۱۲۴، ۱۱۰؛ آیین‌وند، ۱۳۷۷: ۵۱۲-۵۱۴). او در زنده نگه داشتن و انتقال این سنت‌های قبیله‌ای نقش مهمی ایفا کرد. او آثاری پدید آورد که دربردارنده جریان‌های سنتی شمال عربستان است که تحت عناوینی چون سنن قبایل و خاندان‌ها و آن‌هایی که با ایام مرتبط بودند فهرست‌بندی و نیز به سنن بعد از اسلام در مورد فتوحات ایالات وقایع و نبردهای مهم و گروه‌های نظیر قاضی، بصره، خوارج و موالی اطلاق شده‌است (گیب، ۱۳۹۴: ۱۷).

چنان‌که اشاره شد، عراق و دو شهر تازه‌تأسیس آن بصره و کوفه از همان اواسط قرن اول هجری به کانون نزاع‌های سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی تبدیل شدند که برخاسته از ساختار قبیله‌ای و قومیتی این دو شهر بود که تدوین و تألیف تک‌نگاری‌هایی درباره قبایل نتیجه همین رقابت‌ها و برای حفظ مآثر و اخبار و انساب قبایل بوده‌است (الدوری، ۱۹۸۳: ۱۲۰). این آثار و تفاخر به قبیله و انساب واکنش‌هایی را نیز موجب شد و مورخانی مانند ابوعبیده معمر بن مثنی و هیثم بن عدی کتاب‌هایی در *مثالب صغیر*، *مثالب کبیر* و *المثالب الصغیر*، *المثالب الکبیر* را برای مقابله با طاعنان و تفاخرکنندگان (یاقوت حموی، ۱۳۸۸: ۱۲۱۷-۱۲۱۹؛ همانی، ۱۳۶۳: ۱۲۸، ۱۱۰-۱۱۳؛ ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۹۸-۹۹). بدین‌گونه بصره و کوفه با ویژگی‌های جامعه قبیله‌ای رشد یافت و طبیعتاً توجه به سنن و فعالیت‌ها و امور قبیله نیز غلبه یافت. از این‌روست که مهم‌ترین مظاهر فرهنگی که از آغاز در این دو شهر پای گرفت

و رشد یافت، همچون صرف، نحو، لغت، شعر و تاریخ اغلب متکی بر فرهنگ، زبان ادب و دیدگاه قبیله‌ای بود و زمینه‌ای قبیله‌ای داشت. به‌ویژه دیدگاه تاریخی و نوع روایات و مواد تاریخی که در آثار اولین نمایندگان مکتب عراق، یعنی اخباریان اولیه دیده می‌شود در حقیقت استمرار دیدگاه قبیله‌ای پیش از اسلام نسبت به حوادث یا ادامه روایات ایام و انساب عرب توسط رُوات شعر و اخبار و شیوخ قبیله است که مستقیماً به «ایام» یا جنگ‌های فتوح عصر اسلامی با حفظ خصایص، قبیله‌ای یعنی مبالغه و تفاخر هدایت گردید. مهم‌ترین وجه تمایز مکتب عراق از اهل حدیث همین نگرش خاص به حوادث و اخبار تاریخی است (سجادی، ۱۴۰۰: ۶۴، ۸۰). قبایل عرب در این عصر به‌وسیله رُوات قبیله‌ای شعر ساخت و بافت قبیله‌ای سبب می‌شد تا قبایل عرب و راویان قبیله‌ای اخبار و داستان‌های مربوط به قبیله خود را گرد آورده و برجسته سازند و به‌تدریج آن را گسترش دهند. به این ترتیب زمینه‌های شکل‌گیری مکتب تاریخ‌نگاری عراق ایجاد گردید. هر اندازه که مکتب تاریخ‌نگاری حجاز و مدینه به مغازی و فتوح گرایش داشت، مکتب تاریخ‌نگاری عراق بر پایه ایام‌العرب، اخبار و انساب شکل گرفت. در مکتب تاریخ‌نگاری عراق مورخان هم‌طور کردند که با گرایش‌های شیعی به تألیف آثاری درباره مقاتل، جنگ‌های صدر اسلام چون صفین و جمل و تک‌نگاری‌هایی درباره شخصیت‌های برجسته اسلام و تشیع پرداختند. ابومخنف لوط بن یحیی از برجسته‌ترین راویان و اخباریانی بود که با آگاهی و اشراف به تاریخ صدر اسلام و رویدادهای آن به نگارش کتاب‌هایی درباره فتوح، جنگ‌های صفین و جمل و مقاتل پرداخت (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۹۸۲). روایات او مخصوصاً کتاب مفقودشده او، مقتل حسین بن علی (ع)، مورد استفاده و استناد مورخان بزرگی چون طبری در تاریخ رسل و ملوک و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل‌الطالیین قرار گرفته‌است (ابومخنف، مقتل‌الحسین، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۶؛ یحیی بن ابراهیم، ۱۴۰۱: ۳۸۹-۳۹۱). البته در پژوهشی اعتبار روایات و اخبار ابومخنف با تردید همراه شده‌است (یحیی بن ابراهیم، ۱۴۰۱: ۳۸۹-۳۹۱). نصر بن مزاحم هم از مهم‌ترین مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق هم کتاب‌هایی درباره جنگ صفین و جمل و مقاتل نگاشت و گرایش‌های شیعی داشت (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۱۸۹-۱۱۹۰). کتاب او درباره جنگ صفین با عنوان وقعه صفین مهم‌ترین و معتبرترین کتابی است که به‌طور مستقل و مشروح از واقعه صفین سخن گفته‌است (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۴: ۱۳). به

این ترتیب با ذکر نمونه مورخانی از مکتب تاریخ‌نگاری عراق، می‌توان خصایص مکتب تاریخ‌نگاری عراق چنین طبقه‌بندی نمود. حاکمیت توجه به نسب، ایام و اخبار، دسته‌بندی‌های قبیله‌ای، آمیختن روایات شهرها و مناطق و قبایل مختلف با هم و پدید آوردن شکلی کامل و جامع و متنوع از آن، تنظیم روایات از حیث موضوع و زمان بر طبق شیوه اخباری، توجه به تدوین زندگی اشراف با توجه به عصیبت قبیله‌ای، ورود لغویان و نحویان در کنار نسب‌شناسان به تدوین تاریخ اسلام و استفاده از نجوم و تنجیم در تصحیح و ضبط حوادث تاریخی (شاکر مصطفی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۴). البته باید به این خصایص توجه به ثبت و ضبط مقاتل و تک‌نگاری‌ها را هم افزود.

مکتب تاریخ‌نگاری عراق و نسبت آن با تاریخ‌نگاری ایرانی

تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و به‌طور مشخص تاریخ‌نگاری مکتب عراق تأثیر گذاشته‌است. فرهنگ ایرانی که از زمان ساسانیان در عراق و شهرهای آن نفوذ و حضور داشت و در دوره اسلامی هم در فرهنگ عربی، قبیله‌ای و اسلامی عراق به حضور و نمود خود تداوم داد. همین‌طور از مسیر ترجمه‌هایی که صورت گرفت تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق بود تأثیر گذاشت. داستان‌هایی که نصر بن حارث از ایران و افسانه‌های ایرانی برای اهالی مکه نقل می‌کرد از نخستین گزارش‌هاست درباره‌ی آشنایی اعراب با داستان‌های ایرانی. به نوشته روزنتال نصر بن حارث کسی بود که در اشاره به داستان‌های پیامبر، تعبیر اساطیرالاولین را به کار برد. درواقع، بعید نیست اطلاعات چندی از تاریخ ملی ایران، در دوران پیش از اسلام یا در صدر اسلام، به مکه رسیده باشد. بیان داستان نصر بن حارث و اعتراض پیامبر نسبت به داستان‌های فارسی، به‌منزله نخستین تدبیر مسلمانان در برابر جنب‌وجوش روح قومی ایرانیان به شمار می‌رود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۴۱). تاریخ‌نگاری عربی-اسلامی در مسیر تکوین و گسترش خود در فاصله سنت‌های افسانه‌ای و ایام‌العرب پیش از اسلام تا ظهور آثار وقایع‌نگارانه نسبتاً علمی در سال دوم هجری از خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های ایرانی تأثیر پذیرفته‌است. در حقیقت کسانی که در دوره‌های نخست اسلام باعث ایجاد و توسعه تاریخ‌نگاری شدند ایرانیان بودند. پیدایش این فن در اسلام به‌طور محسوس تحت تأثیر آثار و نوشته‌های تاریخی ایران قرار گرفته بودند.

اصل فکر و روش تاریخ‌نگاری در اثر ترجمه کتب تاریخی ایران و به‌ویژه خدای‌نامه به جهان اسلام راه یافت. تاریخ‌نویسان اسلامی در نوشتن تاریخ ملل قبل از اسلام، از آثار و کتب ایرانی هم استفاده‌های فراوانی کرده‌اند. مهم‌ترین منابعی که از این دوره در دسترسی خود داشته‌اند، تاریخ‌های پهلوی و ترجمه آن‌ها بوده‌است (محمدی، ۱۳۲۳: ۱۵۴-۱۵۵). عبدالله بن مقفع از مهم‌ترین افرادی بود که در ترجمه و انتقال آثار فارسی به عربی نقش ایفا نمود او در هر دو زبان فارسی و عربی مهارت و توانایی داشت و چندین کتاب از جمله *خدای‌نامه فی السیر*، *آیین‌نامه فی الآئین*، *التاج فی سیره انوشیروان* و *کلیله و دمنه* را از فارسی به عربی ترجمه نمود (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۹۶). خدای‌نامه تنها مأخذی نبوده که مورد استفاده تاریخ‌نویسان اسلامی قرار گرفته بلکه تمام کتاب‌هایی که در تاریخ و داستان از پهلوی به عربی ترجمه شده در دسترس مورخین و محل استفاده ایشان بوده‌است. حمزه اصفهانی، مورخ بزرگ قرن سوم و چهارم هجری، هشت منبع مورد استفاده خود را نام می‌برد که ترجمه‌های ابن‌مقفع، زادویه محمد بن بهرام مطیار اصفهانی از خدای‌نامه‌ها یا *سیر ملوک الفرس* جزو آن‌هاست (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۷). آنچه درباره سازمان داخلی دولت ساسانی و آداب درباری در تاریخ‌های اسلامی دیده می‌شود از کتاب‌هایی مانند *آئین‌نامه* و *تاج‌نامه* استنباط شده‌است. مورخین اسلامی نه تنها به آثار ایرانی مراجعه می‌کردند و از آن‌ها بهره‌مند می‌شدند. بلکه آن‌ها را به نظر اعتبار و اعتماد نگریسته بر روایات دیگر ترجیح می‌دادند. بدین ترتیب دیده می‌شود که ترجمه تاریخ‌ها و داستان‌های ایرانی و همچنین تاریخ‌نویسان ایرانی نه تنها فکر و شیوه تاریخ‌نویسی را در اسلام ایجاد نموده و باعث پیدایش این فن گردید، بلکه چون همین آثار ایرانی برای ثبت تاریخ قبل از اسلام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منابع مورخین اسلامی به شمار می‌رفت تأثیر فراوانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی بر جای نهاده‌است (محمدی، ۱۳۲۳: ۱۵۶-۱۵۷). ابن‌قتیبه دینوری، از مخالفان شعوبی‌گری (همائی، ۱۳۶۳: ۱۳۳)، کتاب *عیون/الاخبار* را که نخستین کتاب در زبان عربی برای دبیران و دستگاه دیوان‌سالاری عربی اسلامی است، بر پایه کتاب‌هایی نوشت که یا فارسی بودند و یا از فارسی به عربی ترجمه شده بودند. ابن‌قتیبه نام آن کتاب‌ها را چنین آورده‌است *آیین‌نامه* که از آن به *الآئین* یاد کرده که مجموعه‌ای است از آداب و قواعد و رسوم معارف و دانش‌های متداول عصر و کتاب *تاج‌نامه* یا *التاج* (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۴۳/۱۹۲۵، مجلد اول:

۷-۸، ۱۰-۱۱، ۱۳-۱۷، ۲۲-۳۲،...) که در ادبیات دوره ساسانی عنوان دسته‌ای از کتاب‌ها یا نوشته‌هایی بود در حکمت عملی، اخلاقی و تعلیمی و یا شرح‌حال و اقدامات شاهان که برای فراگیری راه و رسم کشورداری و آگاهی بر سرگذشت پادشاهان گذشته ضرورت داشت (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۴۱۷-۴۲۵). شروع تألیفات تاریخی در مفهوم گسترده یعنی اطاعتی از سیره، تک‌نگاری‌ها و سایر منابع به صورت یک روایت تاریخی همبسته متعلق به قرن سوم هجری است ظهور تاریخ عمومی ویژگی مهم این دوره است. از این نظر، برای نخستین بار سنت تاریخ‌نگاری ایرانی در جریان اصلی تاریخ‌نگاری عربی وارد گردیده درحالی‌که کتاب شاهان (خدا/نامه) ایرانی یک قرن پیش توسط ابن مقفع (متوفی در حدود ۱۳۹) وارد بینش تاریخ‌نگاری عربی شده بود (گیب، ۱۳۹۴: ۲۲).

مکتب تاریخ‌نگاری عراق از همان آغاز از تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر پذیرفت. هیشم بن عدی بن عبدالرحمن ثعلی نمونه برجسته تاریخ‌نگار عربی-اسلامی مکتب تاریخ‌نگاری عراق است که از تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر پذیرفته‌است، او به سال ۱۳۰ق. دیده به جهان گشود. آثار او را بیش از پنجاه کتاب دانسته‌اند. در کتاب انساب‌الاشرف و المعارف ابن قتیبه، تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی و کتاب‌های دیگر، قطعاتی از او نقل شده‌است. از آثار او می‌توان به کتاب‌هایی چون المثالب، بیوتات العرب، افتراق العرب و نزولها و منازلها، نزول العرب بخراسان و السواد، أخبار الفرس، تاریخ العجم و بنی‌امیه و من تزوج من الموالی فی العرب اشاره نمود (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۲۱۷-۱۲۱۹). هیشم بن عدی از آثار یونانی و کتاب‌های فارسی آگاهی فراوانی داشت و با فرهنگ ملت‌های دیگر آشنا بود (شاکر مصطفی، ۱۹۸۳: ۱۸۲ - ۱۸۵). هیشم بن عدی ظاهراً نخستین کسی است که اخبار را سال‌شمارانه تدوین کرده‌است (سجادی، ۱۴۰۰: ۸۷). هیشم را می‌توان نماینده نسلی از مورخان اسلامی به شمار آورد که بین اندیشه تاریخی اسلامی و اندیشه تاریخی امت‌های دیگر ارتباط ایجاد کرده‌است (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۷۷). کتاب اخبار الفرس و تاریخ العجم و بنی‌امیه او حکایت از این دارد که از تاریخ ایران، شاید به‌توسط آثاری که ابن مقفع به عربی ترجمه کرده بوده آگاهی داشته و نیز به سبب چیرگی ایرانیان بر امور دولت نگارش چنین کتابی را برای درک و تدوین تاریخ عرب و اسلام مفید می‌دانسته‌است. ابوالحسن علی بن

محمد مدائنی (متوفای ۳۲۵ق)، یکی از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران اخباری مکتب عراق که آثار فراوانی در تاریخ اسلام تا خلافت عباسی را به نگارش درآورد به شمار می‌رود. موضوعاتی که مدائنی درباره آن‌ها نوشت تاریخ اسلام، اخبار عرب، فتوحات اسلامی، تاریخ خلفا و اشراف، جنگ‌ها، حوادث و اخبار شعرا، انساب، طبقات قضات، نوادر، مفاخر، تاریخ بعضی شهرها را دربر می‌گیرد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۷۱؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۸۳۱-۸۳۶). *اخبارالخلفاء الکبیر* نام بزرگ‌ترین اثر مدائنی بوده که از ابوبکر تا خلافت معتصم عباسی را دربر می‌گرفته و آن را به روش اخباریان نگاشته بوده‌است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۰؛ الدوری، ۱۹۸۳: ۳۹). دقت و وسعت پژوهش‌های او سبب شد که آثارش منبع اصلی مورخان متأخرتر گردد و او را آگاه‌ترین کس به اخبار و فتوح خراسان و فارس و هند بدانند (الدوری، ۱۹۸۳: ۳۹؛ سجادی، ۱۴۰۰: ۸۸). کتاب‌های او درباره فتوح و شهرهای ایران چون کرمان، ری، جرجان و طبرستان و مفاخر ایران و عرب و همین‌طور روش تاریخ‌نگاری او نشان می‌دهد که از تاریخ ایران و شیوه تاریخ‌نگاری ایرانیان مطلع بوده‌است. مدائنی را می‌توان از کسانی دانست که تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بوده‌است. از دیگر مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق علان شعوبی بوده‌است که ایرانی‌تبار بود و در ایام‌العرب و علم انساب تبحر داشت (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۹۳) و کتابی در مثالب عرب تألیف نمود (همائی، ۱۳۶۳: ۱۰۱). به نوشته زرین‌کوب، هیشم بن عدی و علان شعوبی و ابوعبیده گرایش‌های شعوبی داشتند و کتاب‌های آن‌ها در مثالب اعراب، نشان از شعوبی‌گری افراطی آن‌ها داشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۳۸۷). هیشم بن عدی از برجسته‌ترین نمایندگان تاریخ‌نگاری مبتنی بر خبر به شمار می‌رود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۹). از دو تاریخ‌نگار دیگر مکتب تاریخ‌نگاری عراق که از تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر پذیرفته و جزو مهم‌ترین تاریخ‌نگاران مکتب عراق به شمار می‌روند می‌توان به ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی و ابوعبید معمر بن مثنی تیمی نام برد. ابواسحاق ثقفی از شیعیان و ساکن اصفهان بود و حدود ۵۰ جلد کتاب نوشت (آیینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۹۷). ابوعبیده هم ایرانی‌تبار و آگاه به دوران جاهلیت و تاریخ اسلام بود و کتاب‌های فراوانی در تاریخ اسلام، فتوح، مثالب عرب به رشته تحریر درآورد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۹۲-۹۴).

درباره تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی از جهت روش‌ها و نیز موضوع تاریخ و محتوای آثار تاریخ‌نگارانه هم می‌توان سخن گفت. شیوه تدوین و تنظیم سال‌شمارانه وقایع و تدوین

تواریخ دودمانی و تک‌نگاری درباره فرمانروایان و همین‌طور کتاب‌های آداب مُلک‌داری و سیرالملوک را از تأثیرات تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق برشمرده‌اند. ترجمه بسیاری از آثار ایرانی درباره سیره پادشاهان، آیین مُلک‌داری، طبقات رجال دولت و سازمان اداری و حتی قصص تاریخی بر انواع و مضامین تاریخ‌نگاری دوره اسلامی بس مؤثر افتاد و مورخان و نویسندگان این دوره نیز کتاب‌ها درباره سیرت خلفا و سلاطین و سیاست‌های ایشان پدید آوردند (ر.ک: ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۴۳ق. / ۱۹۲۵، مجلد اول: ۷-۸، ۱۰-۱۱، ۱۳-۱۷، ۲۲-۳۲). همین آثار از عوامل مهم توجه نویسندگان دوره اسلامی به جنبه‌هایی از مباحث نظری علم سیاست و سیرت فرمانروایان بود، چنان‌که حتی امثله خود را در این ابواب از کتب و روایات ایرانی اخذ می‌کردند. درباره شماری از آثار ایرانی چون گاهنامه، خدای‌نامه یا سیرالملوک، کارنامه اردشیر و کارنامه انوشیروان و همچنین آثار دیگری که به دستور هشام بن عبدالملک به عربی درآمد و نویسندگان دوره اسلامی نام و عنوان بعضی از آثار خود را از عناوین همین کتاب‌ها اقتباس کردند، همچنین آثار مکتوب متعدد که در دوره اسلامی درباره سیرت و احوال ملوک به پیروی از کتب ایرانی و متکی بر آن‌ها نوشته شده‌است، نماینده اهمیت آن از نظر نویسندگان دوره اسلامی و تأثیری است که بر تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلامی نهاده‌است. از آن میان باید به *اخبارالفرس* و *فضایل‌الفرس* نوشته ابوعبیده معمر بن مثنی، *اخبارالفرس* و *تاریخ‌العجم* از هیشم بن عدی، *نهایه‌الارب فی‌اخبارالفرس* و *العرب* از اصمعی، *غرر اخبار ملوک‌الفرس* و *سیرهم* از ثعالبی و *تاریخ سنی ملوک‌الارض* و *الانبیا* نوشته حمزه اصفهانی اشاره کرد. افزون بر آن بسیاری از نویسندگانی که درباره علم سیاست و اخلاق و ادب سیاسی در دوره اسلامی آثاری پدید آوردند، جز آنان که ذکر شد ایرانی‌نژاد بوده‌اند. از جمله آثار آنان می‌توان از *ادب‌الملوک* نوشته ابوالفرج احمد بن طیب سرخسی، *السیاسة الکبیر* و *السیاسة الصغیر* از ابوزید بلخی، *السیاسة المملکه* و *سیره‌الخلفاء* از محمد بن داود جراح، *آداب‌السلطان* از مدائنی، *تدبیرالملک* و *السیاسة* از سهل بن هارون نام برد (سجادی، ۱۴۰۰: ۲۶۸-۲۶۹). برخی محققان عرب معتقد هستند توجه ایرانیان به تاریخ‌نگاری در قرون اول و دوم هجری و ترجمه آثار ایرانی حاصل شعوبی‌گری آنان بوده‌است (الدوری، ۱۹۸۳: ۴۷). باید گفت انگیزه این کار هرچه بوده‌است، تأثیر آن را بر ظهور نوعی تاریخ‌نگاری مبتنی بر اندیشه و خصوصیات تاریخ‌نگاری ایرانی

نمی‌توان انکار کرد. درواقع تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره‌ای که تاریخ‌نگاری مکتب عراق شکلی نهایی و منظم به خود می‌گرفت با این مکتب ائتلاف کرد و در رشد و تکامل آن سهیم گشت (سجادی، ۱۴۰۰: ۲۶۹).

آثار ایرانی پیش از اسلام مشتمل بر اخبار و اخلاق فرمانروایان و سازمان اداری دولت و حتی داستان‌های ایرانی هم از جنبه روش و شیوه تدوین و هم از نظر مواد و مضامین تاریخی در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری در سرزمین‌های اسلامی و شیره تدوین تاریخ دودمانی تأثیری مهم داشته‌است. بعضی را عقیده بر این است که این شیوه حتی در تدوین سیرت نبوی نیز مؤثر افتاده‌است و سخاوی حدس زده‌است که احتمالاً یک اثر فارسی در عصر پیامبر(ص) موجب راه‌یابی این شیوه به میان عرب شده‌است. بعضی محققان دیگر هم معتقدند که تدوین سیره و مغازی پیامبر(ص) از سه گونه منبع متأثر بوده‌است که یکی از آن‌ها شیوهٔ تاریخ‌نگاری ساسانی و شرح‌احوال‌نویسی ایرانی مانند سیرالملوک‌ها بوده‌است (سجادی، ۱۴۰۰: ۵۰). همچنین تنظیم حوادث تاریخی برحسب دوران حکومت فرمانروایان دولت‌ها نیز چه‌بسا متأثر از آثار ایرانی بوده‌است (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۰۶). نویسندگان و مورخان دوره‌های مختلف اسلامی از آثار متعدد ایرانی نام برده‌اند و از آن‌ها در کتب خود استفاده کرده‌اند. باین‌حال بعضی از نویسندگان معاصر اساساً منکر وجود نوشته تاریخی برجسته‌ای در میان ایرانیان شده‌اند (قرشی، ۱۳۶۷: ۲۹۷). عبدالعزیز الدوری نیز پدیدهٔ شعوبی‌گری و توجه گستردهٔ شعوبیان به میراث فرهنگی ایران را علت ترجمهٔ آثاری چون خدای‌نامه و گاه‌نامه و آیین‌نامه و داستان‌های تاریخی و ملی ایرانی به عربی دانسته‌است و افزوده‌است که اگرچه این آثار عناصر داستانی و اسطوره‌ای به مواد تاریخی عصر اسلامی افزوده‌اند ولی فاقد اندیشهٔ تاریخی و روش تاریخ‌نگاری بوده‌اند و ازاین‌جهت هیچ تأثیری بر تاریخ‌نگاری دورهٔ اسلامی نداشته‌اند (الدوری، ۱۹۸۳: ۴۶-۴۷). اما محتوای آثار تاریخ‌نگارانه عصر اسلامی نشان می‌دهد که این آثار نه‌تنها بخش مهمی از موضوع و مضامین تاریخ دولت‌های ایران پیش از اسلام را شکل می‌دهد، بلکه نفوذ روش تاریخ‌نگاری و شیوه تدوین تاریخی سنت تاریخ‌نگاری ایرانی در تاریخ‌نگاری اسلامی را هم نشان می‌دهد (سجادی، ۱۴۰۰: ۵۰؛ محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۱۹۵). چون طبری، ابن‌قتیبه، دینوری و حمزه اصفهانی و دیگر مورخان نشان می‌دهد که چه اندازه از روایات و سنت تاریخ‌نگاری ایرانی از

این بهره برده‌اند. از کهن‌ترین و مشهورترین ترجمه‌های عربی آثار ایرانی، خدای‌نامه یا خدای‌نامه‌هاست که با عنوان‌های سیرالملوک و تاریخ ملوک فرس چند بار به عربی ترجمه شد و تأثیر فراوانی در تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق بر جای نهاد. مشهورترین ترجمه این کتاب به دست ابن‌مقفع صورت پذیرفت (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۱۸). حمزه اصفهانی، صاحب کتاب مهم و معتبر تاریخ سنی ملوک/الأرض و الأنبياء، همچنان‌که خود تصریح کرده‌است، از متن این کتاب و دیگر آثار ایرانی ترجمه‌شده در قرون نخستین اسلامی بهره‌ها برده‌است (اصفهانی ۱۳۴۶: ۲۲، ۱۶).

آیین‌نامه و گاهنامه از این کتاب‌ها نام برده‌است که به آن‌ها اشاره شد. این کتاب‌ها از آنجاکه به سازمان اداری و شیوه حکمرانی ایرانیان دوره ساسانی مربوط بود، هم در آثار تاریخ‌نگارانه اسلامی کتاب‌های مُلک‌داری اسلامی وارد شد و هم در مقام اجرا در دستگاه دولت‌های اسلامی کاربرد یافت. کتاب تاج‌نامه را که ابن‌مقفع با عنوان *التاج فی سیره النوشیروان* به عربی ترجمه کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۹۶) از جمله کتاب‌هایی بود که در فن مُلک‌داری و کشورداری وارد متون و آثار اسلامی عربی گردید؛ بنابراین می‌توان گفت در کنار آگاهی‌های تاریخی، آگاهی‌هایی درباره فن کشورداری و اخلاق فرمانروایان نیز از رهگذر ترجمه‌ها از سنت ایرانی به فرهنگ مکتوب عربی اسلامی وارد شد. یکی دیگر از مظاهر و نمونه‌های تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق، تدوین و تنظیم سال‌شمارانه رویدادها و وقایع تاریخی است. این شیوه از اشکال تدوین و عرصه محتوا و مواد تاریخی به شمار می‌رود و درواقع حدوث رویدادها و وقایع را در مسیر توالی زمانی ثبت و ضبط می‌کند (سجادی، ۱۴۰۰: ۱۱۰). واقدی و طبری از مهم‌ترین نمایندگان این شیوه بوده‌اند. درباره منشأ این شیوه تاریخ‌نگاری در عصر اسلامی احتمال می‌رود که این روش از طریق آثار ایرانی یا سریانی به تاریخ‌نگاری دوره اسلامی راه یافته‌است، یا تماس مسلمانان با مسیحیان اندیشه تدوین سال‌شمارانه تاریخ را به ذهن مورخان دوره اسلامی متبادر کرده‌است (روزنتال، ۱۳۶۶: ۹۰-۹۲؛ سجادی، ۱۴۰۰، ۱۱۲).

تواریخ دودمانی و تک‌نگاری درباره فرمانروایان نیز از مظاهر تأثیر تاریخ‌نگاری بر تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب عراق می‌تواند مطرح باشد. این تاریخ‌نگاری که عمدتاً رویدادهای دوره فرمانروایی خاص را دربر می‌گیرد با یک ترتیب و توالی زمانی همراه است.

این نوع تواریخ دودمانی در میان ایرانیان شناخته شده بوده است. این نوع تاریخ‌نگاری علاوه بر اینکه رویدادهای زمانه یک فرمانروا را شامل می‌شود، به اخلاق سیاسی و تشکیلات اداری آن دوره نیز می‌پردازد. از این جهت این نوع تاریخ‌نگاری را متأثر از تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی دانسته‌اند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۰۶). برخی محققان حوزه تاریخ‌نگاری عرب این تأثیر را انکار کرده و معتقد هستند این شیوه در سنت اعراب وجود داشته است. به همین سبب کتاب‌های خدای‌نامه را در ترجمه عربی سیرالملوک نامیده‌اند (الدوری، ۱۹۸۳: ۴۷). صادق سجادی محقق حوزه تاریخ تاریخ‌نگاری این عقیده عبدالعزیز الدوری را نادرست خوانده و عقیده دارد هیچ نشانه‌ای دال بر آنکه نگارش تواریخ دودمانی در میان عرب سابقه‌ای دیرینه‌تر دارد در دست نیست. ظاهراً اولین کتابی که بدین شیوه در دوره اسلامی نوشته شده است، کتاب سیره معاویه و بنی‌امیه از عوانه بن حکم (متوفای ۱۴۷ق) است که چند سالی پس از ابن‌مقفع، مترجم برجسته مهم‌ترین آثار ایرانی به عربی، در گذشته است و دیگر اینکه برخلاف آنچه عبدالعزیز الدوری آورده عنوان «سیره» نیز تا اواسط قرن دوم هجری رایج نبوده و حتی آثار اولین نمایندگان مکتب مدینه یا اهل حدیث با آنکه در معنی و مضمون جز سیره پیامبر(ص) نبود همه به «مغازی» مشهورند نه سیره. در نهایت نخستین کسانی که در دوره اسلامی در تاریخ سلسله فرمانروایان کتابی نگاشتند مانند عبید بن شریه، صاحب کتاب‌الملوک و اخبار‌الماضیین و وهب بن منبه صاحب کتاب ملوک حمیر و اخبارهم که ایرانی‌نژادش خوانده‌اند، از یمن برخاستند که زمانی در از زیر نفوذ و سیطره ایرانیان قرار داشت (سجادی، ۱۴۰۰: ۱۶۷-۱۶۸).

بنابراین، این شیوه در میان ایرانیان سابقه‌ای دیرینه داشته است و از آنجا به تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب عراق راه یافته است. به این ترتیب شاهدیم که سنت تاریخ‌نگاری ایرانی از جهات مختلف از حیث موضوع و محتوا و روش بر تاریخ‌نگاری اسلامی و مکتب تاریخ‌نگاری عراق تأثیر گذاشت. برخی مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق یا ایرانی‌تبار بودند و یا گرایش‌های شعوبی داشتند و این مکتب را نمایندگی کرده‌اند. فضای ترکیبی فرهنگی بصره و کوفه بدون تردید در این تأثیرگذاری مؤثر بوده است.

نتیجه

مکتب تاریخ‌نگاری در عراق به‌عنوان یکی از دو مکتب نخستین تاریخ‌نگاری اسلامی در قرون اول تا سوم در زمینه و فضای فرهنگی و اجتماعی خاصی شکل گرفت. بصره و کوفه به‌عنوان دو شهر جدیدالتأسیس در دهه دوم قرن اول هجری، ساخت و بافت قبیله‌ای و نظامی داشتند. همین ساخت قبیله‌ای سبب منازعات قبیله‌ای و احیای سنت فخرفروشی‌های دوران پیش از اسلام گردید و سنت ایام‌العرب و انشعاب بار دیگر موردتوجه قرار گرفت. جریان شعوبی هم در احیای این سنت‌های عربی مؤثر بود، ازاین‌رو که توجه آنان به سنت‌های ایرانی، اعراب را به احیای سنن دوره قبل از اسلام خود وادار نمود. بنابراین در عراق زمینه‌های شکل‌گیری نوعی تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی بر ایام و انساب و خبر پدید آمد که از ویژگی‌های اصلی این مکتب به شمار می‌رود. این مکتب از سنت تاریخ‌نگاری ایرانی قبل از اسلام از رهگذر ترجمه‌ها به‌تدریج تأثیر پذیرفت. تأثیر سنت تاریخ‌نگاری ایران از چند جهت عمده بود که می‌توان از آن‌ها به موضوع و محتوای تاریخ، روش تنظیم رویدادها و تاریخ‌نگاری مبتنی بر اخلاق سیاسی فرمانروایان و فنون کشورداری اشاره نمود. از سوی دیگر برخی مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق ایرانی بودند و گرایش‌های شعوبی داشتند. تک‌نگاری‌های مربوط به شخصیت‌های مهم صدر اسلام، توجه به امامان و شخصیت‌های شیعی به‌عنوان ویژگی‌های دیگر مکتب تاریخ‌نگاری عراق در کتاب‌های ابومخنف و نصر بن مزاحم به‌عنوان مهم‌ترین نمایندگان مکتب تاریخ‌نگاری عراق تجلی یافت. ابومخنف لوط بن یحیی، ابوالحسن مدائنی، نصر بن مزاحم، ابوعبیده معمر بن مثنی و هیثم بن عدی از مهم‌ترین مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق به شمار می‌روند. از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مکتب عراق که در آثار مورخان نام‌برده هویدا و روشن است می‌توان به تأثیرپذیری از ایام‌العرب، علم انساب، قبیله‌گرایی، آمیختن روایات شهرها و قبایل مختلف، استفاده از شیوه محدثان و بهره‌گیری از شعر و قصص و بهره‌گیری از صرف و نحو و لغت و به‌تدریج گسترش افق دید مورخ از قبیله‌گرایی به‌سمت تاریخ تحولات جهان اسلام اشاره نمود. مکتب تاریخ‌نگاری عراق در مضمون و محتوا از سیاست و آداب مُلک‌داری و همچنین شیوه تدوین مبتنی بر سال‌شماری از تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر پذیرفته‌است. از سوی

دیگر آثار مکتب تاریخ‌نگاری عراق از حیث روش، مضمون و محتوا و موضوع علم تاریخ در تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی در قرون نخستین اسلامی و در آثار مورخان بزرگ ایران و اسلام چون محمد بن جریر طبری، حمزه اصفهانی، ابوالفرج اصفهانی و دینوری تأثیر انکارناپذیری بر جای نهاد.

منابع

- ابن‌قتیبه دینوری، ابن محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۴۳/۱۹۲۵). *عیون/الاخبار*، المجلد اول، بیروت: دار کتاب العربی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالك*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌ندیم (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ابی‌مخنف (۱۳۹۳). *مقتل‌الحسین*، تصحیح و ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: خیمه.
- ابی‌مخنف (۱۳۸۰). *مقتل‌الحسین*، نخستین گزارش مسند از نهضت عاشورا، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، ترجمه و تدوین جواد سلیمانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳). *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱، تهران، البرز.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۹۸۳). *بحث فی نشأه علم‌التاریخ عند العرب*، بیروت.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۴۲۰ق./۲۰۰۰م). *بحث فی نشأه علم‌التاریخ عند العرب*، مرکز زاید التراث و التاريخ.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۳۹۴). «مکتب تاریخ‌نگاری عراق در قرن سوم»؛ در: *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، گستره.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۳۸۷). «مکتب تاریخ‌نگاری عراق» محبوب الزویری، در: حسن حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، دانشگاه باقرالعلوم، قم: بوستان کتاب.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶-۱۳۶۸). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ۲ جلد، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زریاب خوئی، عباس (۱۳۶۶-۱۳۶۸). «مورخان ایران در عهد اسلامی»، در: *بزم‌آورد: شخصت مقاله درباره تاریخ*، فرهنگ و فلسفه، تهران: علمی.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سالم، سید عبدالعزیز (۱۹۸۱). التاريخ و المورخون العرب، بیروت: دارالنهضة العربيه.
- سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۲). تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- سجادی، سیدصادق (۱۴۰۰). تاریخ‌نگاری در قلمرو اسلام: مکتب‌ها شیوه‌ها و انواع تاریخ‌نگاری، تهران: فرهنگ جاوید.
- سخاوی، شمس‌الدین (۱۳۶۸). «الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل‌التاریخ»، در: فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، بخش دوم، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شاکر، مصطفی (۱۹۸۳). التاريخ العربی و المورخون: دراسه فی تطور علم التاريخ و معرفه رجاله فی الاسلام، جلد ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- شاکر، مصطفی (۱۳۸۷). «تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی»، ترجمه مهران اسماعیلی، در: حسن حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). تاریخ‌الریسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قرشی، ی. ه. (۱۳۶۷). «تاریخ‌نگاری»، ترجمه حسن انوشه در: میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گیب (۱۳۹۴). «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام»، در: تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، گستره.
- محمدی، محمد (۱۳۲۳). فرهنگ ایرانی (تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب)، تهران: چاپخانه پیمان.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۲). تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۵، تهران: توس.
- نصر بن مزاحم (۱۳۶۴). واقعه صفین در تاریخ، ترجمه کریم زمانی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- همائی، جلال‌الدین (۱۳۶۳). *ثعوبیه*، به اهتمام منوچهر مدرسی، اصفهان: کتاب‌فروشی صائب.
- یاقوت حموی (۱۳۸۱). *معجم‌الادبا*، ترجمه و پیرایش عبدالمحمد آیتی، نیمه دوم، تهران: سروش.
- یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی (۱۴۰۱). *روایت‌های ابومخنف در تاریخ طبری عصر خلفای راشدین*، ترجمه میثم کرمی، طالع‌ت ده‌پهلوان و محمدعلی کاظمی‌تبار، تهران: نشر نگاه معاصر.

مقاله

- الدوری، عبدالعزیز و الرویری، محبوب (۱۳۸۰). مکتب تاریخ‌نگاری مدینه، ترجمه محبوب الزویری، *تاریخ اسلام*، ۲(۸)، ۱۲۷-۱۷۸.